



تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۱۴

تاریخ بازنگری: ۹۸/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۲

تاریخ انتشار: ۹۸/۱۲/۲۹

ملاک کافر و مسلمان شمردن اشخاص با بررسی تطبیقی ولایت در کتب اربعه و صحاح سته

امیرمحمودی فرد^{۱*} جواد پنجه پور^۲ هرمز اسدی کوهباد^۳

چکیده:

«ولایت الهی» و «قانون الهی» قرین همدیگر هستند. یکی از منابع قانون الهی، سنت است. که در قانون گذاری به عنوان پایه ای اصلی مطرح می شود سرچشمه این منبع اسلامی، دو مجموعه بزرگ اسلامی است؛ به نام های «کتب اربعه» و «صحاح سته»، می باشد که شیوهی این دو منبع متفاوت از یکدیگر است. هدف پژوهش حاضر این است که با استناد به شواهد قرآنی و احادیث فریقین و دلایل عقلی، بعد از نبی اکرم به بررسی مسأله ی قانونگذاری پیرامون ولایت الهی اهل بیت پیامبر(ص) پردازد به این منظور با تطبیق محتوای کتب اربعه و صحاح سته؛ به شیوهی مروری-تحلیلی به مطالعه می پردازد و به این نتیجه می رسد که اصطلاح خلفاء و امراء دوازده گانه در کتب روایی فریقین اشارت به قانونگذاران معصومی دارد که ضرورت متابعت از آنان به عنوان اصلی ترین ملاک اسلامی بر همه مسلمانان ضروری است. زیرا یکی از ملاکهای اسلامی، ولایت است که اساس صحت ملاکهای دیگر اسلامی است. این ملاک در کتب اربعه به طور صریح به عنوان نشانه اسلامی بودن قلمداد شده و اصحاب صحاح سته، به صور متفاوتی، به ضرورت ولایت اهل بیت اذعان نموده اند. و لذا عرصه را برای عرضه به اصحاب صحاح سته داده می شود تا ولایت اهل بیت بر مسند حاکمیت نشانده شود و مسلمانان حقیقت قوانین الهی را از این راه رهنمون شوند.

کلیدواژه: ولایت الهی، قانون الهی، خلفا یا امراء دوازده گانه، کتب اربعه، صحاح سته.

۱- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران. پست الکترونیکی: Mahmoodifard835@gmail.com (نویسنده مسئول).

۲- گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، اصفهان، ایران. پست الکترونیکی: J.panjepour@gmail.com

۳- گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. پست الکترونیکی: Asadi.koohbad@gmail.com

مقدمه

یکی از الطاف بیکران خالق هستی؛ خلیفه قراردادادن حضرت محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم در میان انسان هاست تا آدمی به بشارت سعادت ابدی نائل شود. و چنین امری از سوی خدای مهربان، انجام گرفته است. او دین کامل برای انسان نازل کرده است، الحمدلله.

با مرور پیشینه‌ها، پژوهشی در زمینه کافر و مسلمان شدن با تطبیق کتب اربعه و صحاح سته و منابع فقهی مطلبی یافته نشد لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی ملاک کافر و مسلمان شمردن اشخاص با بررسی تطبیقی ولایت در کتب اربعه و صحاح سته به مطالعه می پردازد تا این شکاف بررسی شود و از طریق مبانی فقهی، پایه صحیح حقوقی نیز برقرار گردد.

در پژوهش حاضر، در ابتدا بر مبنای صحاح سته و کتب اربعه و سنت به شیوه اسنادی به مطالعه می پردازیم و سپس به بررسی احادیث دو فرقه، در موضوع ولایت یا خلافت:

ابتدا؛ براساس دو منبع (قرآن و عقل)، به منظور تطبیق میان آن دو توسل می جوییم.

ثانیاً؛ از تواتر احادیث موجود در این زمینه، هم به یقین نائل شدیم که امر ولایت به عنوان ملاک مهم اسلامی شمرده می شود که مسیر پژوهش را از بررسی رجال حدیثی بی نیاز کرد زیرا هر دو فرقه برای چنین امری، شاخص-های به خصوصی دارند لذا مهم این است که بر اهل عقل و شرع روشن است که بدون ولایت الهی، احکام دینی در هاله‌ای از ابهام فرو می رود و از مشروعیت می افتد؛ لذا نیاز به بررسی و مشروحات مسجل می گردد.

اهمیت «سنت»:

برای اهمیت سنت همین کافی است که بدانیم بدون آن، بیان قرآن در متشابهاتش عیان نیست. انَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ و قُرْآنَهُ علی بن ابراهیم می فرماید: جمع آوری قرآن و قرائتش به دست آل محمد (ص) است؛ فاذا قرأناه فَاتَّبَع قُرْآنَهُ، تبعیت از قرائت آنان بکنید، ثمَّ انَّ عَلَيْنَا بیانه و تفسیر قرآن به عهده‌ی آل محمد است (قمی، ۱۳۸۷ق).

مرحوم قمی متوفی قرن سوم هجری در تفسیر روایی اش در فراز فوق، حق سنت را به فراخنای تمام دین اسلامی می داند. چه جمع آوری قرآن و چه قرائت صحیح آن و چه تفسیر و بیان کتاب الهی می داند.

«اساس و مبنای تمام احکام و قوانین اسلام و پایه و زیربنای تمام دستورهای آن را قرآن و سنت تشکیل می دهد ولی در میان این دو اصل احتیاج مسلمانان نسبت به سنت بیش از قرآن است چون آیات مربوط به قوانین و احکام در قرآن مجید معدود و بنا به قول مشهور پانصد آیه است و اکتفا نمودن به آیات بدون سنت و حدیث کافی نیست زیرا، اولاً این آیات دارای اجمال و اطلاق است که توضیح آنها در سنت و احادیث است ثانیاً احکام و قوانین اسلام فراوان است که این آیات با آن محدودیت که دارد بر تمام آن احکام کفایت نمی کند (نجمی، ۱۳۶۱). آبشخور چنین منبع مهمی، باید از استحکام زیادی برخوردار باشد، وگرنه چنین مشرعی سرابی خواهد شد؛ که سرانجامش مشاجرات با دیگران، برای به کرسی نشاندن اجباری آن در میان متدینین خالی الذهن می گردد.

تعریف سنت از دیدگاه خاصه و عامه:

از دیدگاه دو فرقه‌ی بزرگ اسلامی، تعریف سنت متفاوت است:

شیعیان سنت را به « هو کلام یحکی قول المعصوم و فعله و تقریره » (شهید ثانی، ۱۴۰۴ ق) یعنی کلامی که حکایت کننده گفتار و کردار و تقریر معصوم باشد ولی عامه سنت را به « قول الرسول و الصحابی و التابعی » می‌داند یعنی گفتار رسول و صحابه و تابعی را سنت می‌دانند.

کتاب اربعه و صحاح سته:

کتاب اربعه، چهار کتاب مهم حدیثی شیعه هستند که عبارتند از: اصول و فروع کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار نام‌های این کتاب می‌باشند.

صحاح سته نیز شش کتاب حدیثی عامه هستند که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه. تدوین کتاب صحاح سته؛ در قرن دوم هجری قمری صورت گرفت و در فاصله این دو قرن، عامه از کتابت حدیث، منع شده بودند. ولی شیعه از همان ابتدای رسالت، با تشویق اوصیای الهی به کتابت حدیث، مشغول بوده‌اند؛ نمونه آن کتاب «السنن و الاحکام و القضاء» از آن ابو رافع، آزاد کرده رسول خدا و خزانة دار امیرالمومنین است که شیخ نجاشی، (ص ۵ رجال نجاشی طبع تهران) وی را از متقدمان شیعه، و اسناد خود را به کتاب او پیوسته شمرده؛ و هم اوست که برای اولین بار به تبویب اخبار پرداخت. فوت ابورافع به نقل ابن حجر در تقریب در سال ۳۵ هجری بوده «مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸ش) ائمه معصومین نه تنها به دیگران، امر به کتابت اقوال خود می‌دادند بلکه خود به این امر عمل می‌کردند؛ سید اوصیاء حضرت علی فرمایشات حضرت محمد(ص) را نوشت و این نوشته به دست امامان بعدی رسید؛ شانه چی(۱۳۸۸) در این زمینه می‌فرماید: «در کتاب تاسیس الشیعه ص ۲۷۹ قضیه را چنان می‌نگارد:

عذافر صیرفی می‌گوید: به همراه حکم بن عتیبه نزد ابوجعفر محمد بن علی الباقر بودم حکم بن عتیبه می‌پرسد و ابوجعفر در حالی که او را اکرام می‌کرد، پاسخ می‌داد؛ میان امام باقر و حکم بن عتیبه در مساله اختلاف افتاد؛ امام به فرزندش امر کرد تا کتاب علی را بیاورد. کتاب بزرگی بود آن را گشود و مساله مورد نظر را به حکم بن عتیبه نشان داد و به او گفت: به هر جا خواستید بروید، چه یمین و چه شمال (کنایه از این است که تمام عالم را جستجو کنید) سوگند به خدا که علمی مورد وثوق و اطمینان‌تر از علم ما نخواهید یافت زیرا جبرئیل بر ما نازل می‌شود.

ولایت در لغت:

جوهری متوفای ۳۹۳ هـ ق در کتاب صحاح خود می‌گوید: «الولایة بالكسر، السلطان» (جوهری، ۱۴۲۶ ق) ولایت را به سلطنت پادشاهی معنی کرده، راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲ هـ ق می‌گوید: «الولایة النُصرة و الولایة تولی الامر» (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق) ایشان ولایت به کسر و او را، به معنی نصرت و ولایت به فتح و او را متولی امری شدن می‌داند. طریحی برای لفظ ولایة معانی متفاوتی ذکر می‌کند:

ربوبیت، نصرت، امارت، دولت، محبت، ولایت و سلطنت، و قسمتی از حدیثی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند و می‌گوید: بنی الاسلام علی خمس ... منها الولایة. یعنی اساس اسلام بر پنج چیز است که یکی از آن چیزها ولایت است و ولایت به فتح واو به معنی محبت اهل بیت است، و متابعت آنان در تمام مسائل دینی است و اوامر و نواهی آنها را امتثال نماییم، و در افعال و اخلاق به ایشان تاسی بجوئیم و شناخت امامت از اصول دین است نه از فروع آن (الطریحی، ۱۳۷۸ش).

از تبادر معانی، امارت و سلطنت و متولی امری شدن برای لفظ ولایت، چنین برداشت می‌شود که این لفظ برای این معانی حقیقت است، و در معانی دیگری همانند محبت و ربوبیت به صورت مجاز شمرده می‌شود زیرا محبت، امر قلبی است و با امر و نهی کسی، تحقق نمی‌یابد. ولی ساختار سلطنت و امارت با امر و نهی قرین است پس پیامبر در موقعیت‌های مهم به مسلمانان امر کرده تا از علی و یازده امام دیگر، پیروی کنند؛ آن هم به بهترین شیوه، یعنی با بیان اوصاف اوصیای خود همراه نام‌های آنان به این امر اهتمام ورزیده است.

عقل؛ وجود قانون الهی را ضروری می‌داند

در بررسی تطبیقی ملاک‌های اسلام و کفر میان دو مجموعه حدیثی صحاح سته و کتب اربعه با ملاکی مواجه می‌شویم که در کتب اربعه؛ به گونه‌ای ملاک مهم اسلام خوانده شده است؛ و در کتب صحاح سته روایات متواتری هست که به متابعت از اهل بیت پیامبر اشارت دارند که در ذیل به احادیث هر دو فرقه می‌پردازیم. قبل از پرداختن به تطبیق احادیث آوردن تمهیدی ضروری است و آن، علت‌های قانون گذاری است:

«قانون به طور کلی یکی از اموری است که پس از اینکه نبوده به هستی رسیده، و به اصطلاح از چیزهایی است که وجود آن «حادث» است پس به حکم این حادث بودن، به علت نیاز دارد و موجودات حادث در عالم طبیعت را چهار علت متصور است: ۱. علت غایی، ۲. علت فاعلی، ۳. علت مادی، ۴. علت صوری» قوانینی که غایت و غرض آنها وصول بشر است به نهایت درجه سعادت ... فقه اسلامی یکی از اینگونه قوانین است که به نام قانون الهی به جامعه بشر اعطا شده و به عقیده عموم پیروان بلکه به نظر انصاف و به حکم خرد تعلیم حکمت، تزکیه نفس و تنظیم اجتماع (که سه پایه اساسی تمدن حقیقی است) به کاملترین وجه از این قانون الهی قابل استفاده است. عمل به این قانون سعادت حقیقی بشر یعنی کمالات فردی و جمعی، جسمی و روحی و معاشی و معادی او را از همه جهت تامین میکند» (شهابی، ۱۳۵۷ش).

حدیثی از کتب اربعه بر ضرورت ولایت به عنوان قانونگذار الهی

ملاک متابعت از ولایت یعنی جامعه عملی به علت فاعلی قانون دادن در روایات فریقین موجود است؛ ابتدا فقط یک روایت از کتب اربعه نوشته می‌شود و سپس سعی خواهیم کرد صرفاً روایات صحاح سته را در این خصوص جهت تطبیق با این ملاک مهم و اساسی اسلام شیعی؛ ذکر نموده:

در این حدیث صحیح، بنیان‌های اسلام، توضیح داده شده است، زراره می‌گوید: امام باقر فرمود: اسلام بر پنج چیز ساخته شده؛ نماز، زکات، حج، صوم و ولایت
زراره می‌پرسد: کدامیک از این پنج چیز برتر است؟

امام فرمود: ولایت؛ زیرا کلید فهم چهار چیز دیگر است و والی راهنمای آنهاست.

گفتم: بعد از ولایت، کدام یک برتر است؟

امام فرمود: نماز است، که رسول الله درباره آن فرمود: نماز، اساس دین شماست.

پرسیدم: بعد از آن؟

امام فرمود: زکات، زیرا خدا، زکات را با نماز مقرون ساخت؛ و حضرت رسول الله فرمود: زکات پاک کننده گناهان است.

گفتم: بعد از آن در رتبه، کدام یک برتر است؟

امام فرمود: حج؛ زیرا خداوند عزوجل فرمود: بر مردم مستطیع بجای آوردن حج واجب است، و هرکسی کفر بورزد همانا خدا بی نیاز است؛ و رسول الله فرمود: یک حج قبول شده برتر است از بیست نماز نافله، و هرکس هفت بار خانه خدا را، طواف کند و دو رکعت نماز به جای آورد. خداوند او را می آمرزد.

گفتم: بعد از حج، کدام یک برتر است؟

فرمود: روزه

گفتم: چرا روزه آخرین مورد مجموعه پنج گانه گردیده؟

امام فرمود: رسول الله فرمود: روزه سپری است از آتش جهنم.

سپس فرمود: اگر برترین چیزها از تو فوت گردد توبه و بازگشتی ندارد، مگر اینکه عین آن را بجای آوری. همانا چیزی به جای نماز، زکات، حج و ولایت نفعی نمی رساند مگر اینکه عین آنها را به جای آوری، ولی اگر روزه به واسطه مسافرت یا قصور دیگری از تو فوت گردد می توانی به جای آن در ایام دیگری روزه بگیری؛ و با صدقه ای، گناه روزه خواری را جبران کنی و قضائی بر تو نیست، ولی در آن چهار چیز دیگر، چیزی نیست که جانشین آنها گردد. امام علی (ع) فرمود: بعد از شناخت امام، بالاترین چیزها، و بلندترین جایگاه و کلید تمام چیزها، و دروازه تمام اشیاء و سبب رضایت رحمان، اطاعت از اوست.

خداوند عزوجل فرمود: هرکسی از پیامبر اطاعت کند به تحقیق، خداوند را اطاعت کرده است، و اگر از تو سرپیچی کرد، (به اجبار امر به اطاعت نکن) زیرا ما تو را نگهبان بر آنان نفرستادیم. اگر مردی تمام شب هایش را نماز بخواند و تمام روزهایش روزه بگیرد و همه مالش را صدقه بدهد، و تمام عمرش حج به جای آورد، ولی ولایت ولی الله را شناسد تا از او پیروی کند، و جمیع اعمالش، با راهنمایی او باشد، برای چنین کسی، در نزد خدا، پاداش و ثوابی نیست و جزء اهل ایمان نیست.

سپس امام فرمود: خداوند نیکوکاران از این گروه را به فضل رحمتش، داخل بهشت می کند. (کلینی، ۱۳۸۷ش) در این روایت، ولایت، به عنوان مفتاح احکام الهی معرفی شده است، و به عبارت دیگر بدون ولایت، قفلی بر قانون الهی زده شده است که گشودن آن بدون اذن الهی، یعنی دست درازی به جایگاهی که اهلیت آن را نداریم، و سرانجامش ضلالت و گمراهی است.

وجود ولی الله یا انسان الهی برای هدایت بشر ضرورت دارد. و همانطور که قبلاً بیان کردیم برای حدوث قانون یا هرچیز حادثی به چهار علت نیازمندیم که علت فاعلی یکی از آنهاست. دانشمند فرزانه ای در این خصوص گفته:

«برای پیدا شدن قانون بحسب آنچه مشهود هستند، یکی از دو گونه مبدأ فاعلی ممکن است موجود باشد. ۱. بشر عادی ۲. بشر الهی یا پیغمبر.

در قسم اول یک تن (یا چند تن از افراد عادی با مشاوره) به اندازه استعداد فکری خویش، و شاید باتوجه به اغراض خصوصی و با رعایت منافع و مصالح شخصی قانونی تهیه و تا سر حد قدرت آن قانون را در محیط حکم روایی خویش اجراء و بر افراد تحمیل می‌کنند ... و در قسم دوم یک تن از افراد بشر، که امتیاز او از دیگران و برتری وی بر آنان با آیات بنیات و معجزات باهرات، مسلم و مورد تصدیق باشد، و به اصطلاح فلسفی در خصالی سه-گانه به مرتبه کمال باشد قانونی به استناد تنزیل و از منبع وحی و الهام به نام خدا به مردم عطا می‌کند، احکامی راجع به عبادات - معاملات - ایقاعات و احکام و سیاسات ارائه می‌دهد که شئون فردی و جمعی، جسمی و روحی و دنیوی و اخروی، بسر حد کمال ممکن، در آنها مورد رعایت واقع گردیده است» (شهابی، ۱۳۵۷ش).

ضرورت متابعت از قانونگذار معصوم

(قال النبی لعلی: أما تری أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی؟)

پیامبر در غزوه تبوک، علی را به جای خود در مدینه نشاند، و سپس به او فرمود: منزلت تو نسبت به من همانند منزلت هارون نسبت به موسی است) (بخاری، ۱۴۱۰ ق).

این سخن سرو کائنات، حضرت محمد درباره علی است.

خداوند درباره فرمانبری حضرت محمد(ص) چنین امر می‌کند:

و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، یعنی آنچه از پیامبر به شما می‌رسد اخذ کنید، و از آنچه شما را بازداشته، پرهیزید (سوره حشر، آیه ۷).

و من یطع الرسول فقد اطاع الله، یعنی هرکس از پیامبر اطاعت کند، حقیقتاً خدا را اطاعت کرده است. (سوره نساء، آیه ۷)

و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضللاً مبیناً، یعنی هرکس خدا و پیامبر را نافرمانی کند، حقیقتاً و به صورت صریح گمراه می‌گردد (سوره احزاب، آیه ۳۷).

نص قرآن دلالت می‌کند که باید به سنت پیامبر پایبند باشیم تا به هدایت برسیم و گرنه به ضلالت و گمراهی گرفتار می‌شویم، پس بر اساس حدیث منزلت، باید به خلافت حقیقی حضرت علی آن هم بعد از حضرت محمدصلی الله علیه و آله اعتراف کنیم.

در آیه ۷ سوره حشر می‌فرماید: آنچه پیامبر به شما فرمان می‌دهد به آن عمل کنید، و از آنچه شما را نهی نماید بازداشته شوید؛ که این آیه دلالت بر عصمت پیامبر اکرم نیز می‌کند، زیرا خدا از ما خواسته که تمام فرمان‌های او را فرمانبری کنیم، و اگر پیامبر (پناه بر خدا) معصیت کار باشد (ولو برای یک لحظه)، فرمان خداوند متعال، خلاف لطفش خواهد بود، زیرا او پیامبران را فرستاده تا مردم مطیع آنان باشند، و اگر گناهکار باشند مردم از آنان اطاعت نمی‌کنند. اضافه بر این، خلیفه و جانشین پیامبر نیز باید معصوم باشد، زیرا چنانچه وصی او معصیت کار باشد؛ خلاف مقصود رسالت خواهد بود، و آن ضلالت و گمراهی دیگران است؛ درحالی که هدف رسولان الهی هدایت انسان است؛ و اوصیای الهی نیز باید این چنین (معصوم) باشند.

تمه برهان بخاری بر نبود نقیصه در قانون الهی

اسلام، ختم ادیان الهی است؛ و حقیقت یگانه الهی است که توسط حضرت محمد به انسان اعلان شده است، کمال این حقیقت آنگاه تحقق می‌یابد که خود حضرت محمد(ص) خلیفه یا خلفای بعد از خود را به مسلمانان معرفی کرده باشد. بخاری در کتاب صحیح خود در توضیح آیه **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** می‌گوید: **فَاذَا تَرَكَ شَيْئاً مِنْ الْكَمَالِ فَهُوَ نَاقِصٌ**. (بخاری، ۱۴۱۰ ق)، یعنی خداوند فرمود: امروز دین را برای شما کامل کردم، بخاری بعد از ذکر این آیه، می‌گوید:

اگر چیزی از این کمال کم شود، آن کمال ناقص است، پس به آقای بخاری می‌گوئیم: این دین برای استمرارش، نیازمند شخصیتی است که همانند پیامبر باشد، تا قانون الهی ناقص نباشد.

اصحاب دیگر صحاح سته با عبارات متفاوت بر وجود ولی الهی صحه گذاشته، نمونه‌ها را در ذیل می‌آوریم: عایشه و عصمت اهل بیت:

در صحیح مسلم، عنوانی با نام (فضائل اهل بیت النبی)، عیش ما را مفرح تر کرده چرا که وجود عصمت برای اوصیاء و جانشینان، به تابعان حقیقی، اطمینان و آرامش شایانی عطا می‌کند.

عایشه، شان نزول آیه تطهیر را چنین بیان می‌کند: پیامبر صبح از خانه خارج شد، و بر وی کسائی سیاه موی و منقش قرار داشت؛ حسن بن علی آمد و او را داخل کساء (عبا) کرد، بعد از آن حسین آمد و داخل شد و پس از آنها، فاطمه آمد و او را داخل کساء (عبا) کرد، و سپس علی آمد و پیامبر او را داخل کساء کرد؛ و سرانجام رسول اکرم(ص) فرمود: **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**، یعنی همانا خداوند اراده کرده تا همه ناپاکی‌ها از اهل بیت زایل گردد، و شما را به گونه الهی پاک گرداند. (مسلم، ۱۴۳۷ ق) لذا اگر خداوند؛ معصومین را نمی‌آفرید؛ دین اسلام، دوام نمی‌آورد، و حتی حیات دشمنان و مخالفان اهل بیت پیامبر، به حیات آنان وابسته است و گرنه معاویه‌ها و ابن ملجم‌ها را چه کسی می‌شناخت؟!

محاجه و مباحله

عایشه، علت عمل پیامبر در خارج از خانه را ذکر نمی‌کند، ولی در منقولات متواتر که با آیات قرآن معاضدت می‌گردد، مقدمات مباحله حضرت محمد با مسیحیان نجران است. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ** یعنی ای رسول! بعد از تلقی علم و آگاهی از طریق وحی درباره عدم الوهیت حضرت عیسی با آنان محاجه کن، و در صورت نپذیرفتن آنها، با فراخوانی فرزندان و زنان همدیگر و خودمان و خودتان مباحله کنیم، تا لعنت خدا بر دروغگویان تحقق یابد (سوره آل عمران، آیه ۶۱). سپس بزرگ نجرانیان، با دیدن اصحاب کساء از مباحله صرف نظر کرد.

تدوین قانون الهی تا قیامت به دست اهل بیت نبی و کتاب الهی

این حدیث متواتر که خاصه و عامه آن را نقل کرده‌اند از مهم‌ترین سند مالکیت قانونگذاری اسلامی به دست علی و اهل بیت اوست؛ در این زمینه به اشاراتی از صحاح سته بسنده می‌کنیم:

نسائی از قول زید بن ارقم در کتاب سننش چنین حکایت می‌کند:

چون رسول خدا از حجّه الوداع برگشتند؛ و در غدیر خم اجلال نزول نمودند امر فرمود تا با تنه‌های درخت، جایگاهی برپا کنند و سپس فرمود: خبر رحلتم (توسط جبرئیل) به من داده شد و من هم اجابت نمودم، همانا من دو چیز نفیس نزد شما می‌گذارم یکی از آن دو بزرگتر است؛ کتاب خدا و عترت من، یعنی اهل بیت. پس بعد از من، در چگونگی اقتدا به این دو چیز دقت داشته باشید؛ این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض کوثر (یعنی قیامت) به من برمی‌گردند. همه حاضرین دیدند و با دو گوش خود شنیدند. (نسائی، ۱۴۱۱ ق)

حقیقتاً پیامبر اکرم این دو را به عنوان امانت به ما مسلمانان سپرده تا بدون خیانت، در آخرت، این دو را به وی تحویل دهیم.

فهم قید «لن یفتراقا» یعنی هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند، برای عقلای عالم بدیهی است؛ یعنی اقتران قرآن و اهل بیت، برای شناخت دین اسلام، حقیقتی واجب عینی (نه کفائی) است، و همه فرق اسلامی باید ملاک ولایت را اساس دین بدانند، تا به سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله جامه عمل بپوشانند. در حدیث «زید بن ارقم»، ثقل «اهل بیت» سه بار توسط پیامبر تکرار شده که نشان از شدت اهمیت این امانت بزرگ است، که بدون اهل بیت، شناخت قرآن و دین، ناممکن است؛ و سرانجام آن سرپیچی و ضلالت است، و در چنین حالتی باب تفسیر به رأی مفتوح خواهد شد.

حدیث نسائی بر ولایت علی بعد از نبی:

نسائی در سننش نقل می‌کند: عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حِصَيْنٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : اِنَّ عَلِيًّا مَنِيَّ وَ اَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي. (نسائی، ۱۴۱۱ ق). پیامبر خدا فرمود: علی از من است و من از علی هستم، و علی، ولی هر مومنی است که بعد از من خواهد آمد.

اشارتی از بخاری در شباهت علی با نبی:

قال النبی لعلی : « اَنْتَ مِنِّي و اَنَا مِنْكَ ». پیامبر به علی فرمود: تو از منی و من از تو. (بخاری، ۱۴۱۰ ق) هر چند معنی این جمله‌های جمیله و کامله فوق الذکر بر اهل فطن پنهان نیست، لیکن ذکر شرحی از استاد ما آیت الله وحید خراسانی بر این حدیث، بر روشنایی بیشتر آن می‌افزاید:

« علی به مرتبه‌ای واصل شد که آن کس که خدا در شأن او فرمود: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، یعنی پیامبر اکرم از روی هوای نفس صحبت نمی‌کند (سوره نجم آیه ۱۳) فرمود: «علی منی»، یعنی علی از من است. یعنی او مشتق است از یک‌دانه گوهر عالم امکان، که نفس قدسیه و علت غائیة خلقت عالم و خلیفه قراردادادن آدم است؛ و حضرت به این جمله اکتفا نکرده و پس از آن فرمود: «و انا منه» تا بفهماند که هدف از وجود و بعثت خاتم و آنچه قوام امنیت او به آن است، یعنی هدایت به دین قویم و صراط مستقیم، حدوداً و بقاء- متحقق نمی‌شود مگر به علی و اولاد معصومین او (وحید خراسانی، ۱۳۹۰ ش).

نگارنده، از گوشه دیگری به این حدیث، نگریسته و آن معنی با معاضدت روایت دیگر صحیح بخاری است. حضرت محمد صفات خود را ذکر می‌کند و قسمتی از آن چنین است: ... أنا الماحی ، الذی مَحَى الله بی الکفر ... پیامبر اکرم فرمود: من ماحی هستم، یعنی خدا، کفر را به واسطه من محو می‌کند. (بخاری، ۱۴۱۰ ق) پس پیرو پیامبر در عداد مومنان شمرده می‌شود؛ بنابراین کنار هم قرار دادن دو حدیث فوق، این نتیجه را می‌رساند که با پیروی از علی ، در زمره صاحبان ایمان قلمداد می‌شویم، و از کفر رها می‌گردیم؛ و علی در عمل همانند پیامبر اکرم بود. این همانندی را بسیاری از صحابه معترف بودند. در روایتی به این حقیقت اشاره شده است:

عن عمران بن حصین قال : صَلَّى مع علی بالبصرة فقال : ذَكَّرنا هدا الرجل صلاةً كُنَّا نُصَلِّيها مع رسول الله ، یعنی عمران بن حصین می‌گوید: با علی نماز به جا آوردیم، نمازش یادآور برپایی نماز همراه با رسول خدا بود. (بخاری، ۱۴۱۰ ق).

خلفای دوازده گانه در احادیث عامه و خاصه و تورات :

اهل بیت پیامبر بر اساس روایات معتبره سیزده نفرند، که حضرت فاطمه و دوازده امام معصوم هستند. عدد دوازده خلیفه پیامبر هم در تورات و هم در روایات عامه و خاصه مذکور است. این دوازده نفر، خلفای حقیقی نبی اکرم هستند، که پیامبر به مناسبت‌های مختلف، این مهم را متذکر شده‌اند.

در تورات چنین مذکور است:

« ... و اما در خصوص اسمعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی به وجود آوردم. (کتاب مقدس، ۱۹۸۰ م).

روایات عامه و خاصه درباره ائمه یا خلفای اثنی عشر بعد از پیامبر:

حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ : ... يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ امِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعَهَا فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ كَلَّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، یعنی راوی می‌گوید از رسول خدا شنیدم که فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهد بود؛ راوی می‌گوید: پیامبر در ادامه کلمه‌ای فرمود که من نشنیدم، و پدرم گفت: آن کلمه این بود که همه آن امیران از قریش هستند. (بخاری، ۱۴۱۰ ق)

استحکام همیشگی قانون اسلام به وسیله خلفای دوازده گانه معصوم:

حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ : قَالَ : انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ مَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً ، فَقَالَ: كَلِمَةً صَمَّيْتُهَا النَّاسُ فَقُلْتُ لِأَبِي : مَا قَالَ ؟ قَالَ: « كَلَّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ »، یعنی راوی می‌گوید: پیامبر کلمه‌ای گفت که سر و صدای مردم مانع شنیدن آن شد، از پدرم پرسیدم آن کلمه چه بود؟ گفت: همه آن خلفاء، قریشی هستند. (مسلم، ۱۴۳۷ ق)

در این حدیث از صحیح مسلم، برخلاف حدیث صحیح بخاری، توصیف‌هایی برای دینی که دارای دوازده خلیفه است ذکر می‌کند: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا»؛ «عزیز»، یعنی چیز کمیاب و ارجمند؛ و «منیع» یعنی محکم و استوار و قوی.

پیروان دین اسلام به واسطه این دوازده نفر به اندازه‌ای قوی و محکم و استوار و شریف و با عزت می‌گردند که اگر در تمام عالم بگردید همانند آنان را پیدا نخواهی کرد؛ هرچند آنان کمیاب هستند ولی با همین قلت، قوی و با عزت هستند.

این دوازده نفر باید معصوم و از اهل بیت پیامبر باشند؛ و چون بعد از رحلت پیامبر برخی از خلفای بر مسند نشستند پیامبر، ستمگر و گناهکار هستند، بنابراین نمی‌توانند جانشین بر حق حضرت رسول باشند، در نتیجه با توجه به روایات و تفسیر آیات، آن دوازده نفر، همان ائمه اثنی عشر مذهب شیعه هستند. احادیثی که در کتب اربعه و احادیث مربوطه در کتب روایتی شیعه، نام‌های مبارک این دوازده خلیفه را آورده، به حد تواتر (لفظی و معنوی) است، که اکثر این منقولات، با مستندات قرآنی مقرون است. نمونه‌ای از کتب اربعه ذکر می‌شود تا تطبیق میان این دو مجموعه با منقولات صحاح سته (که قبلاً ذکر کردیم) تحقق پیدا کند و در خاتمه، ختم بخیر شویم.

در حدیث اولی که راوی آن ابوبصیر است؛ پرسش‌های وی از امام صادق علیه السلام در زمینه‌های متفاوت در موضوع امامت است. در ابتدا شأن نزول آیه *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ* را می‌پرسد، که امام صادق می‌فرماید: درباره علی و حسن و حسین نازل شده است.

مسئله مهم دیگری که ابوبصیر مطرح می‌کند این است که چرا نام علی و اهل بیت او در قرآن نیامده است؟ پاسخ امام این است که در قرآن به پیامبر امر به نماز شده است ولی در کتاب الهی، تعداد رکعات نمازهای روزانه معین نشده است، و حضرت محمد امر فرمود که مثلاً برخی از نمازها را سه رکعتی بخوانیم و برخی دیگر را چهار رکعتی و ...

یا برای نمونه، امر به زکات دادن در قرآن مذکور است، ولی نصاب آن (که مثلاً در هر چهل درهم، یک درهم زکات داده شود) با سنت پیامبر مشخص شده است ... (کلینی، ۱۳۸۷ ش)

در این روایت، به علم الهی امامان اشاره شده است که به وسیله چنین علمی (وابتغوا إلیه الوسیله) یعنی وسیله‌ای برای تقرب به خدا جستجو کنید (سوره مائده، آیه ۳۵)، به هدایت قائل، و از ضلالت و حیرت دور می‌شویم؛ و این همان هدفی است که خداوند متعال از بعثت ختمی مرتبت، در نظر داشته است.

در حدیث دومی، امام باقر می‌فرماید: حضرت رسول خدا به علی فرمود: ای علی! من و شما و دوازده فرزندانم، قوام زمین هستیم.

«زر» در لغت به معنی دکمه است، که معمولاً برای ارتباط بین دو چیز یا دو جزء از یک چیز از این وسیله استفاده می‌شود، و امروزه برای استفاده از دکمه به استحکام و زیبایی و دوام آن، اهمیت خاصی می‌دهند.

به گمان قوی، معنی «زر الارض» در حدیث این است که چهارده معصوم، وسیله حکیمانه‌ای هستند که میان زمین و ساکنان آن با رب العالمین را ارتباط داده، و واسطه دوام فیض الهی هستند، و در صورت نبود اهل بیت پیامبر، *(ساخت الارض بأهلها)*، یعنی زمین، ساکنان خود را فرو می‌برد. (کلینی، ۱۳۸۷ ش)

مناقشات:

از روایات صحاح سته و کتب اربعه استفاده می‌شود که متابعت از اهل بیت بعد از رحلت حضرت رسول به عنوان یک امر ضروری دین شناخته می‌شود، و فقهاء اتفاق نظر دارند که منکر ضروری دین، کافر است.

نووی، شارح صحیح مسلم می‌گوید: مَنْ جَحَدَ مَا يُعَلِّمُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ ضَرُرُورَةً حَكِيمًا بِرَدِّتِهِ وَ كُفْرِهِ، هَرَكْسَ مَنْكَرٍ چیزی شود که در دین اسلام به عنوان امر ضروری شناخته می‌شود، حکم به ارتداد و کفر او می‌شود. (مسلم، ۱۴۳۷ ق).

سید یزدی، صاحب کتاب فقهی عروۃ الوثقی نیز می‌گوید: منکر ضروری دین، کافر است (طباطبایی ۱۳۷۴ ش). بنابراین حجد و انکار، معمولاً بعد از علم به چیزی حاصل می‌شود؛ پس ارتداد و کفر، وصف صرف عالمانی خواهد بود که حقیقت را یافته‌اند، ولی پرده روی آن کشیده‌اند، و خود نیز به علم عمل نکردند. البته در این امر مهم و اساسی متابعت از ولایت، هم صاحبان صحاح سته و هم پیروان کتب اربعه، افراط و تفریط‌هایی داشته‌اند.

دلیل عقل بر علت فاعلی بودن قانون

همان طور که مذکور شد، قانون الهی، همانند هر حادثی، محتاج علت فاعلی است؛ و گفته شد که این علت، یا بشر عادی است و یا بشر الهی. به عبارت دیگر، یا معصوم است و یا غیر معصوم. قانونی که از انسان معصومی نشأت بگیرد، مورد وثوق و اطمینان است، و چنین نتیجه‌ای، حکم عقل است. دین اسلام یا قانون الهی، به واسطه پیامبر آخر، به کمال نهایی نایل گشته است، و باید از هر حیث بی عیب باشد. به قول بخاری در کتاب صحیح خود: «إِذَا تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْكَمَالِ فَهُوَ نَاقِصٌ؛ اِذَا تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْكَمَالِ فَهُوَ نَاقِصٌ» حضرت محمد آخرین پیامبر دین اسلام، معصوم بود، پس جانشین یا جانشینان وی در تبیین قانون الهی نیز باید معصوم باشند، تا دین، از تفسیر منحرفان مصون باشد.

نصب ولایت با وحی الهی صورت می‌گیرد:

جانشین پیامبر یا ولی الهی، با وحی الهی منصوب شده است. زمخشری در تفسیر کشاف درباره شأن نزول آیه ۵۵ سوره مائده می‌گوید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (سوره مائده، آیه ۵۵)، یعنی ولی شما خداست و رسولش و کسانی که اقامه نماز می‌کنند، و در حالی که در رکوع هستند، زکات می‌دهند.

معنی «انما» وجوب موالات است، یعنی ولایت، اختصاص به این افراد مذکور در آیه دارد.

اگر بررسی با توجه به این که جماعتی را در آیه ذکر کرد، و باید گفته می‌شد «انما اولیاءکم»، پس چرا ولی، به صورت مفرد آمده است؟ در پاسخ می‌گوئیم: اصل کلام، انما ولیکم الله است، که اصل ولایت از آن خدا است، و سپس این ولایت را برای رسول و مؤمنین، بر سبیل متابعت قرار داده است. اعراب الذین یقیمون رفع است و بدل از الذین ءامنوا است. «وهم راکعون»، او حالیه است، یعنی در حال رکوع، زکات می‌دهند... «و انها نزلت فی علی کرم الله وجهه»، یعنی این آیه در شأن علی (کرم الله وجهه) نازل گشته، در زمانی که سائلی از وی چیزی طلب کرد و او در حال رکوع نمازش بود، سپس انگشتر خود را بیرون آورد و به آن سائل داد... (زمخشری، ۱۳۶۵ ق)

ولایت در سنت یا سنت در ولایت:

آیا عایشه، درباره این آیه إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ... می‌گوید: درباره علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است، و این اراده و خواست خداست تا این افراد معصوم باشند، و گرنه ما آدمیان، سر در گم و حیران بودیم، و هر روز شکار اندیشه‌ای می‌شدیم.

حدیث ثقلین در جوامع روایی عامه نیز ذکر شده است؛ چنانچه در سنن نسائی، بعد از یاد کردن قرآن و اهل بیت، قید «لن یفترقا» را آورده، که جدائی ناپذیر بودن آنان، با نفی ابدی قلمداد شده است. البته، واقعیت امروز، چیز دیگری را نشان می‌دهد؛ و آن این است که عامه، در تفسیر قرآن، به رأی و قیاس خود روی آوردند، و به افتراق قرآن از سنت روی آوردند.

صحاح سته، روایاتی از قول رسول خدا نقل کرده‌اند که بعد از من، دوازده خلیفه یا امیر خواهد بود که تا زمانی که از آنان اطاعت کنید، دین شما عزیز و منیع خواهد بود. «منیع» یعنی دست‌اغیار از غارت قوانین آن قطع خواهد شد، لذا این دوازده خلیفه باید معصوم باشند. ولی کسانی که بعد از پیامبر خدا، خلافت را به دست گرفتند، معصوم نبودند، و از اصحاب آیه تطهیر، که حدیث آن را بخاری به نقل از عایشه در کتاب صحیح خود آورده است، نبودند. علی می‌بایست بعد در رحلت رسول خدا به خلافت می‌رسید، ولی اغیار بر مسند حکومت نشستند، و قوانین الهی را به رأی خود تغییر دادند، و مردم بعد از تجربه‌های تلخ بیست و پنج ساله، به علی روی آوردند. ولی ستمکاران نگذاشتند تا عدالت علوی جاری بماند.

روایت رسول اکرم «علی از من است و من از علی هستم» را نسائی و بخاری و دیگر اربابان صحاح سته، نقل کرده‌اند. آیا این کلام بدین معنی نیست که تبیین قانون قرآن همانطور که به وسیله پیامبر خدا بود، بعد از رحلتش نیز باید به وسیله علی صورت بگیرد؟

روایت عذافر صیرفی که به همراه حکم بن عتیبه خدمت امام باقر رسیدند را در ابتدای مرقومه ذکر کردم؛ که در هنگام اختلاف میان امام و حکم، امام باقر، کتاب علی را به حکم نشان داد، و حکم الهی را به حکم نشان داد، که ناشی از املائی حضرت رسول و کتابت حضرت علی بود.

آری علی و اولادش حامل علمی مورد وثوق و اطمینان هستند، که با نداشتن آن، گرفتار گمراهی خواهیم شد.

بحث و نتیجه‌گیری:

سرانجام مناقشات درباره ملاک اسلام و کفر، این نتیجه به بار می‌نشیند که اسلام در همه ملاک‌هایش، کامل است و تمام. طارق بن شهاب از عمر بن خطاب روایت می‌کند: مردی یهودی به عمر گفت: آیه‌ای در کتاب شماست که آن را می‌خوانید، که اگر این آیه بر قوم ما یهودی‌ها، نازل می‌شد، ما آن روز را به عنوان عید، قرار می‌دادیم. عمر گفت: کدام آیه است؟ یهودی گفت: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، یعنی امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را تمام و کامل نمودم، و بدین وسیله راضی شدم تا اسلام به عنوان دین برای شما باشد. عمر گفت: ما آن روز را و نیز مکانی که آن آیه در آنجا بر پیامبر نازل شده می‌شناسیم. (بخاری، ۱۴۱۰ ق)

بخاری، فقط، قسمتی از این حدیث را ذکر می‌کند، یعنی با تقطیع هدفمند آن، از ذکر کامل ماجرا که اثبات بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ملاک اسلامی (یعنی ولایت) است، خودداری می‌کند.

صاحب جواهر می‌گوید: ملاک اسلام با اظهار شهادتین حاصل می‌شود، و روایات در این زمینه فراوان است، به عنوان نمونه:

مردی از امام صادق (ع) پرسید: چه فرقی میان ایمان و اسلام است؟ حضرت به او پاسخ نداد. سپس پرسید و امام جواب نداد. بعد از آن در راهی همدیگر را ملاقات کردند، و پرسنده قصد سفر داشت، و امام در چنین موقعیتی از او سوال کرد: مثل این که عازم سفر هستی؟ گفت: آری. سپس امام فرمود: در منزل همدیگر را ملاقات کنیم؛ و او، امام را ملاقات کرد و از وی پرسید: تفاوت میان اسلام و ایمان چیست؟ امام فرمود: اسلام، همان ظاهری است که مردم به آن عمل می‌کنند، یعنی شهادة أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله؛ گواهی به وحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول الله و برپایی نماز و دادن زکات و حج و روزه ماه رمضان. امام در ادامه فرمود: ایمان، معرفت این امر است همراه با این (یعنی این موارد را با معرفت عمل کند و به ولایت معتقد باشد) و اگر شخصی به این موارد اقرار داشته باشد، ولی ولایت را نشناسد، مسلمان است لیکن گمراه (کلینی، ۱۳۸۷ ش؛ صاحب جواهر، ۱۴۳۶ ق).

صاحب عروة الوثقی می‌فرماید: منکر ضروری دین، کافر است، و چنین فتوائی را به اکثر فقهاء نسبت می‌دهد. برخی از آنان، انکار ضروری دین را به قید انکار رسالت، علت کفر می‌دانند. کافر از دیدگاه این عالم شیعی، به منکر الوهیت و وحدانیت و رسالت، گفته می‌شود، و یا ضرورتی از ضروریات دین را انکار کند، به جهتی که این انکار، به انکار رسالت سرایت کند؛ ولی از فحوای فتوایش بر می‌آید در نجاسات، از مطلق مُنکِرِ ضروری باید اجتناب کرد.

اکثر فقهای معاصر، بر کتاب ایشان یعنی عروة الوثقی حاشیه زده‌اند و نظرات خود را بیان کرده‌اند. مرحوم خوبی، بر این تعریف، بعد از کلمه «الرساله» و «المعاد» تعلیقه‌ای بر تعریف مرحوم طباطبایی آورده‌اند یعنی منکر معاد نیز کافر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش)

ابوعمر و زبیری می‌گوید: از امام صادق درباره وجوه کفر در کتاب خدای عزوجل فرمود: کفر، در کتاب خدا بر پنج صورت است: یکی از آنها کفر جحدی است، و جحد بر دو قسم است ... صورت دیگر جحد، جحد بر اساس معرفت است، یعنی جاحد و منکر، چیزی را انکار میکند که می‌داند حق است، و چنین حقی برای وی قطعی شده است؛ و خداوند عزوجل درباره آنان فرمود: وَجحدوا بها وَ استیقنَّها أَنفُسُهُمْ ظُلماً و عُلوّاً (نمل، آیه ۱۴)، یعنی منکر آیات خدا شدند و آن را تکذیب کردند، و حال آن که با جان، نسبت به آن یقین و علم دارند. علت انکار آنان اولاً به خاطر ستمی است که به خود می‌کنند، و ثانیاً برای تکبر در مقابل حضرت رسول اکرم و اطاعت و ایمان به اوست (کلینی، ۱۴۰۷ ق).

بدین ترتیب، برخی از علما عامه، نمونه این عناد در دینداری را دارند. در حال حاضر که انسان‌های زیادی را می‌بینیم که عمری با عقیده‌ای همراه هستند، که سراسر هواپرستی است؛ و چنین اشخاصی تا از دو ویژگی «ظلم» و «عُلو» خود را تخلیه نکنند، بی شک به زینت عقیده راستین تخلیه نمی‌گردند.

امروزه با کمال تأسف، برخی از عالمان عامه، عنادانه با شیعه و غیر شیعه معامله ظالمانه‌ای می‌کنند؛ زیرا با فتوای خانمان برانداز و خشونت خیز که ناشی از انشاءات ناشیانه آنان است، از مصادیق بارز ظلم و عُلو مذکور در آیه ۱۴ سوره نمل است؛ زیرا اینان بر مسند قانون گذاری نشسته‌اند، مسندی که سند مالکیت آن را ولایت دوازده امام معصوم از جانب خدا به عهده دارند؛ و با توجه به روایت زراره، که ولایت را مفتاح احکام الهی معرفی می‌کند، بدون ولایت،

بر قانون الهی قفلی زده شده که باز کردن این قفل، بدون اذن صاحبان آن، نوعی دزدی است و تهی کردن دین از اساس محکم و قویم آن است.

پژوهش حاضر دو دیدگاه نسبت به مخالفان ولایت دوازده امام دارد. اینان بر دو دسته هستند: یا عالم هستند و یا غیر عالم. اگر عالمانه و از روی عناد، ملاک ولایت را نپذیرفتند، کافر هستند، ولی اگر عدم قبول ولایت ناشی از جهل باشد، صرف شهادتین و قبول رسالت به عنوان ملاک اسلامی برای اینان مقبول است.

پیشنهادات:

با توجه به اینکه تقید به ولایت منطبق بر قوانین الهی، عرفان و پابندی به ولایت را در پی دارد لذا ملاک کفر و ایمان، در مبانی فقهی اسلامی به عنوان موضوعی اساسی که قانونگذار در مراجعت به آن، بایستی با احتیاط عمل نموده و جمیع ملاک های فقهی اعم از سنت، عقل و احادیث معتبر را به عنوان برآیندها و ملاک های معتبر پیش روی بگیرد، ضرورتاً چنین به نظر می رسد که تبعیت واقعی از اهل بیت (ع) (به عنوان قانونگذاران اصلی و معصوم) سرلوحه زندگی علمی و عملی مسلمانان قرار گیرد و همین امر نیز مهم ترین عامل در گسترش دین مبین اسلام محمدی در جهان خواهد بود؛ زیرا عدالت که غایت اصلی قانون است با سرشت اهل بیت عجین شده است و با نگاهی به منابع پیشگفته به طور برجسته ای پیشینه و حقیقت آن را در خواهیم یافت، لذا کمترین انتظار از قانونگذار جوامع اسلامی این است که؛ روح قانون گذاری بر مبنای ولایت الهی باشد. متعاقباً این مهم را در خواهیم یافت که اگر حکومتی اسلامی باشد صرفاً به مردم خود اهتمام داشته باشد بایستی بر اساس فرمایشات پیامبر و اهل بیت او عمل کند، که فقط در اینصورت است که می تواند تا حد ممکن به مفهوم مدینه ی فاضله نزدیک شده و بهشت را در دنیای فانی بوجود آورد که مایه آرامش بشر شود که غایت حقوق اسلامی نیز دستیابی به این نقطه می باشد.

منابع

- علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۸۷ق، تفسیر القمی، قم، انتشارات علامه، ج ۲، ص ۳۹۷.
- نجفی، محمد صادق، ۱۳۶۱ سیری در صحیحین، چاپ چهارم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۹.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی متوفی ۹۶۵ق (۱۴۰۴هـ ق)، الدرایه، تهران: الجمع العلمی الاسلامی، چاپ اول، ص ۴.
- همو؛ پاورقی ص ۴.
- مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۸ش)، علم الحدیث، چاپ ۲۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۸۶-۸۷.
- همو؛ ص ۸۶.
- شهابی، محمود (۱۳۵۷)، ادوار فقه، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، تلخیص ص ۱-۲۰.
- کلینی ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷ هـ ش) الکافی، قم: دارالحدیث، ج ۳، ص ۵۴-۵۶.
- شهابی، محمود (۱۳۵۷)، ادوار فقه، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۱.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری (۱۴۱۰ هـ ق) مصر : وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه
لجنه إحياء كتب الستة، ج ۱، ص ۴۳.
- نسائی متوفای ۳۰۳ هـ ق (۱۴۱۱ هـ ق) سنن نسائی ، لبنان بیروت : دارالکتب العلمیه ، منشورات محمد علی بیضون،
چاپ اول، ج ۵، ص ۴۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد متوفای ۳۹۳ هـ ق (۱۴۱۰ هـ ق) لبنان بیروت : دار العلم للملایین ، چاپ اول، ج ۶، ص
۲۵۳۰.
- اصفهانى ، حسین بن محمد راغب متوفای ۵۰۲ هـ ق (۱۴۱۲ هـ ق) مفردات راغب اصفهانی، لبنان سوریه : دارالعلم -
الدارالشامیه ، چاپ اول، ص ۸۸۵.
- فخرالدین طریحی متوفای ۱۰۸۵ ق (۱۳۷۸) ، مجمع البحرین، تهران : دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ج ۲
کلمه " ولی " .
- بخاری محمد بن اسماعیل متوفی ۲۵۶ هـ ق ، (۱۴۳۰ هـ ق) صحیح البخاری لبنان : دار ابن حزم، چاپ اول، ص ۶۲.
سوره النجم آیه ۱۳.
- وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۰ هـ ش) ؛ توضیح المسائل ، قم : مدرسه الام باقر العلوم (علیه السلام) ، چاپ ۲۱،
ص ۱۳۵.
- بخاری (۱۴۳۰ هـ ق) صحیح بخاری مصر: وزارة الاوقاف، ج ۸، ص ۴۶.
- همو، ج ۲، ص ۱۰۶.
- بخاری ، محمد بن اسماعیل متوفی ۲۵۶ هـ ق ، صحیح بخاری (۱۴۳۰ هـ ق) بخاری ، محمد بن اسماعیل متوفی
۲۵۶ هـ ق ، لبنان : دار ابن حزم ، چاپ اول، ص ۶۷۳، حدیث ۳۷۰۶.
- قرآن کریم سوره حشر آیه ۷.
- همو سوره نساء آیه ۷.
- همو سوره احزاب آیه ۳۷.
- نیشابوری مسلم حجاج المتوفی ۲۶۱ هـ ق ، (۱۴۳۷ هـ ق) صحیح مسلم بیروت : المكتبة العصریه ، چاپ اول، ص
۹۲۰-۹۲۱.
- القرآن الکریم سوره آل عمران آیه ۶۱.
- نسائی احمد بن علی متوفی ۳۰۳ هـ ق ، (۱۴۱۱ هـ ق) السنن الکبری لبنان : دارالکتب العلمیه منشورات محمد بن
علی بیضون، چاپ اول، ج ۵، ص ۱۳۰.
- کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید (۱۹۸۰ میلادی) به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل،
چاپ ۹۳، سفر پیدایش ۱۷، ص ۲۱، ایران.
- بخاری محمد بن اسماعیل متوفی ۲۵۶ هـ ق (۱۴۱۰ هـ ق) صحیح البخاری ، مصر : وزارة الاوقاف ، ج ۱۱، ص ۷۰.
- نیشابوری مسلم بن حجاج متوفی ۲۶۱ ق ، (۱۴۱۲ ق) صحیح مسلم مصر: دارالحدیث ، ج ۳، ص ۱۴۵۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب متوفی ۳۲۹ ق ، (۱۴۱۷ ق) الکافی تهران : دارالکتاب الاسلامیه ، ج ۱، ص ۶۹۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب متوفی ۳۲۹ ق ، (۱۳۸۷ ش) الکافی ، قم : دارالحدیث ، ج ۲، ص ۶۹۸.

القرآن الکریم سوره مائده آیه ۳۵.

نیشابوری مسلم حجاج المتوفی ۲۶۱ هـ ق، (۱۳۹۲ هـ ق) صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۵۰.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۴ ش)، العروة الوثقی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ج اول، ص ۵۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۶۵ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، قاهره: مطبعة الاستقامة، ج ۱، ص ۶۴۹.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ ق)، صحیح البخاری، مصر: وزارة الاوقاف، ج ۱، ص ۳۴. صاحب جواهر محمد حسن بن باقر (۱۴۲۶ ق)، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، ج ۳، ۲۹۳-۲۹۸.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۴ ش)، العروة الوثقی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ج ۱، ص ۵۴. کلینی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۳۸۹.

The criteria and basis of considering others as Muslim or infidel based on the comparative study of Velayat in Alkutub Alarbah and Sihah alsittah

Amir Mahmoudi Fard Hormoz Asadi Koohbad Javad Panjehpour

Abstract:

Divine providence and Divine law are contingent to each other. One of the sources of divine law is tradition. The origin of this Islamic source is two great collections called " AL-kutub AL-Arbah" and "Sihah al-Sittah". The compilation of these two is different. The author of the current study believes that legislation after prophet Muhammad pertains to Ahl al-Bayt , based on Shia and Sunni scientists, sensible reasons, and Quranic evidences. The expression "Twelve Successors" in the narrative books of the two sects is referred to innocent legislators that necessity in following them is one of the most basic principles that should be considered into account by all Muslims because One Islamic criterion is the Velayat (Protectorship or Guardianship) which forms the basis for the accuracy of Islamic criteria. This criterion has been considered explicitly as an Islamic sign in the Four Books and the Six Canonical Books of Hadith whose fact confirms the necessity for the governance of the Household in various ways.

Keywords: divine providence, divine law.